



ده هزار بدستور صدر بسرکردگی مهابت خان با چهار صد و بیست و چهار  
 منصبدار و سه هزار و پانصد سوار و هراول جرانغار راجه انروده سنگه  
 با یک صد و سی و شش منصبدار و چهار هزار سوار و جرانغار جرانغار  
 راجه راجروپ با یک صد و پنجاه و چهار منصبدار و دو هزار و پانصد سوار  
 و فوج التمش باهتام نجات خان با یک صد و پنجاه منصبدار و دو  
 هزار و پانصد سوار و فوج طرح دست چپ سرداری طاهر خان با پانصد  
 و پنجاه منصبدار و فوج قراول بداشلیقی شاد خان با هشت صد نفر  
 منصبدار •

در وقت رخصت به سعد الله خان خلعت و جمدهر مرصع  
 با پهلکتاره و شمشیر مرصع و دو اسپ یکی با زین مرصع فرستاده قیصر  
 روم و دیگر با ساز طلا و فیل با یراق نقره و ماده فیل و برستم خان بهادر  
 فیروز جنگ خلعت با شمشیر گران سنگ هموزن چند قبضه شمشیر  
 متعارف که در کارخانه تیار شده بود و اسپ و برجه جی سنگه خلعت  
 و اسپ با زین طلا و فیل و به نجات خان و زار ستر سال و روپ سنگه  
 خلعت و اسپ با ساز طلا و برجه انروده و راج روپ و قاسم خان  
 و نصیری خان و اخلاص خان و رام سنگه خلعت و اسپ با زین مطلا  
 و به طاهر خان و افتخار خان و مکند سنگه و قباد خان و سبل سنگه  
 و باقی خان و رتن و راجه شیورام و سجان سنگه و دلیر خان و ارجن و راجه  
 مدن سنگه و گردهر داس و سید سالار و زای سنگه و بیرم دیو و ابو المعالی  
 و زار امر سنگه چندراوت و غضنفر خان خلعت و اسپ با زین نقره و از  
 هزار پائین تا پانصدی به برخی خلعت و بجمعی اسپ مرحمت  
 نمودند و خدمت بخشگی گری و واقعه نوبسی این لشکر بمحمد اشرف  
 واد اسلام خان مقرر نموده خلعت و انعام عنایت فرمودند •

درین یساق مجموع لشکر بادشاهی آنچه همراه بادشاهزادۀ والا قدر محمد اورنگ زیب بهادر و مدار المہامی سعد اللہ خان تعیین شدہ و ہرچہ در رگاب سعادت ماندہ موافق ضابطہ چہارم حصہ صد ہزار سوار میشود - بیست ہزار ہمراہ بادشاہزادہ و پنجاہ ہزار ہمراہ سعد اللہ خان و تئمہ لشکر سعادت اندوز فیض حضور بودہ - از صد ہزار سوار مذکور منصبدار پنج ہزار احدی تیرانداز چہار ہزار برقداز سہ ہزار سوار باقی تابینان امرای عظام و دیگر منصبداران و از جملہ دو صد ایک روپیہ یعنی دو کروڑ کہ از خزانہ اکبر آباد و شاہجہان آباد طلب شدہ بود در عرض یک ماہ یک کروڑ بمنصبداران جاگیردار و نقدی واحدیان تیر انداز و برقدازان سوار و پیادہ مرحمت فرمودہ پنجاہ لک روپیہ ہمراہ سعد اللہ خان فرستادہ تئمہ در رگاب سعادت نگاہداشتند - و حکم فرمودند کہ سعد اللہ خان از غزنین بموجب فرمودہ ترتیب افواج نمودہ روانہ پیش شود و باتفاق بادشاہزادہ والا گہر بمحاصرہ برداختہ نوعی نماید کہ تلافی مانات اوقات ماضی در مستقبل احوال بعمل آید و انشاء اللہ تعالیٰ فتح و فیروزی نصیب ہواخواہان دولت گذشتہ قلعہ قندھار اضافہ ممالک محروسہ گردن - و اگر بہ رھبریی ادبار غنیم سیدہ گلیم قدم جرات پیش گزاشتہ ارادہ مدد قلعدار نماید اول با خیل اقبال متوجہ تذبذبیہ و تادیب و انصرام مہام آن بد اندیشان گذشتہ بعد از آن بہ محاصرہ پردازد - و در وقت جنگ بدین عنوان افواج را ترتیب دہد - در فوج قول شاہزادہ والا گہر عالی مقدار و سعد اللہ خان با ہفت صد و چہل امرا و منصبدار و پانزدہ ہزار سوار و در فوج ہراول راجہ جی سنگہ با دو صد امرا و منصبدار و دوازده ہزار سوار و فوج برانغار بسردار پی رستم خان بہادر با پنجاہ منصب دار و پانزدہ ہزار سوار بدین تفصیل برانغار چہار ہزار سوار ہراول برانغار چہار ہزار برانغار سہ ہزار

و جرانغار بسرداری مهابت خان با چهار صد و بیست منصبدار و یازده هزار سوار بدستور برانغار و التمش بسر کردگی ذجابت خان با دو هزار و پانصد سوار و طرح دست راست شش هزار و پانصد سوار و طرح دست چپ هفت هزار و پانصد سوار و قراول دو هزار سوار \*

چون سعد الله خان با لشکر ظفر اثر هشتم ربیع الثاني به پشاور رسیده غره جمادی الاول گزرگاه کابل را مخیم عساکر والا گردانید منصب پادشاهزاده کامگار نامدار محمد اورنگ زیب بهادر باضافه پنج هزار بیست هزار بیست هزار پانزده هزار سوار دو اسبه سه اسبه مقرر نمودند - فرمان سعادت نشان بخط خاص مشتمل برین نوازش نمایان و دیگر عواطف بی پایان نزد خان مذکور فرستاده حکم فرمودند که روزیکه در قندهار ملازمت آن شهسوار مضمار دولت و اقبال نماید این فرمان عاطفت نشان بایشان برساند - و خود بدولت و اقبال شکار کنان روانه شده دوم ربیع الاول از آب چذاب و بیست و پنجم از آب بهت بر کشتی عبیره نموده سوم ربیع الثاني باغ حسن ابدال را به پرتو زیادت جلا و جلال صفای تازه و رونق بی اندازه عطا فرمودند \*

## جشن وزن قمری

چهارم ربیع الثاني روز جمعه درین مکان نزهت نشان انجمن جشن وزن قمری آغاز سال شصت و سوم از عمر مبارک بکمال زیب و زینت صورت ترتیب یافته همگی مراسم معهوده این روز برکت اندوز بدستور هر سال به تقدیم رسیده عالمی از زر نثار بهره مند گردید - سید قطب بخاری حسب ۱۷۱ تماس شاهزاده محمد شجاع بهادر بمنصب هزار سوار و نهانه داری کوچ سرافراز گردید - و خواجه طیب را خلعت و هزار مهر و بجهت یوسف خواجه برادرش ده هزار روپیه مرحمت نموده به لاهور رخصت

فرمودند - و خواجه عیسی پسر کلان خواجه مذکور بمنصب هشت صدی  
صد سوار و خواجه موسی پسر خورد را بمنصب هفت صدی پنججاه سوار  
برنواخته در رکاب گرفتند - و مهر علی پسر مکتوب خان بخدمت  
بکاوایی نوازش یافت - ظفر خان که چندی از سعادت حضور و بندگی  
درگاه معذور بود بمنصب سه هزار و پانصد سوار و جان نثار خان  
بخشی دوم بخطاب لشکر خان و اضافه پانصدی ششصد سوار و کفور راه  
سنگه بمنصب دو هزار و پانصد سوار و ملا شفیعاً بمنصب دو  
هزار و صد سوار از اصل و اضافه مفتخر و مباحی گشتند - خانه زان خان  
عرف بهمن یار واد آصف خان را بمنصب چار هزار و پانصد سوار و خطاب  
اعتقاد خان و مرحمت اسپ با ساز طلا معزز ساخته میربخشی گردانیدند -  
دوم جمادی الاول نزول اشرف در بتخاک اتفاق افتاده شاد خان بمرحمت  
خلعت و جینة مربع و خطاب شجاعت خانی و اسپ با زین مطلق و سید  
فیروز خان بخلعت و اسپ با زین نقره و عبد الله خان پسر سعد خان  
بخطاب خانی و خلعت و اسپ با زین نقره و پورن مل بندیده بمنصب  
هزار و پانصدی هزار سوار و بعنایت خلعت و اسپ و راجه امر سنگه  
نوروزی بعنایت اسپ و اضافه منصب و جبار قلی کهر بعنایت خلعت  
و جگرم کچپواوه بمنصب هزار و هشت صد سوار و دلوز خان ولد بهادر  
خان زوهیله و نذیر بیگ سلدوز بمنصب هزار و پانصد سوار و مظفر حسین  
بخشی کابل بمنصب هزار و هفت صد سوار و راجه کشن سنگه بمنصب  
هزار و پانصد سوار و دیگر بسیاری از بندها بفرزونی منصب و برخی  
بخلعت و بعضی بعنایت اسپ سرفراز گشته دستوری یافتند \*

چهارم جمادی الاول در ساعت مسعود بدولت و اقبال بر اسپ بادشاه  
پسند نام سوار شده ساعت دولتخانه دار الملک کابل را از پرتو قدوم فرخنده

فر فروغ سعادت جاوید بخشیدند - سلاطه دودمان سیادت سید علی ولد سید جلال صدر الصدور از اصل و اصله بمنصب دو هزاره چار صد سوار و حافظ ناصر دیوان سید جلال بخدمت دیوانی بندر سورت و اعتقاد خان میر بخششی بانعام بیست هزار روپیه مباحی گردیدند - فهم بروضه ارم تزئین حضرت فردوس مکانی تشریف برده آداب زیارت تربت آنحضرت و مرقد مطهر رقیه سلطان بیگم به تقدیم رسانیدند و ده هزار روپیه از سرکار معلی و چهار هزار روپیه که شاهزاده‌های عالی مقدار نذر برده بودند بخدمه و دیگر مستحقین آن مکان سعادت تقسیم نمودند - درین تاریخ دو توپ کلان را که به کابل آوردند فتح لشکر را پیشتر روانه ساختند و ایلی را که از قلعه آسیر آورده بودند بجهت سنگینی در قلعه کابل نگاهداشتند •

هژدهم جمادی الاول شاهزاده عالی تبار گرامی منزلت عالی مقدار محمد شجاع بهادر که از بنگاله متوجه درگاه عالم پناه شده بودند بنواحی کابل رسیدند - بامر جلیل القدر امیر الامرا و اعتقاد خان میر بخششی استقبال نموده آن والا گهر را باستان اقبال رسانیدند - در آن روز سعید که عید طرب دوستان و فوروز نشاط پرستان بود بادشاهزاده مذکور با سلطان بلند اختر پسر دوم هزار مهر نذر گزانیده از پیشگاه عنایت خسروانی باضافه پنج هزاره ذات سه هزار سوار بمنصب بیست هزاره پانزده هزار سوار ده هزار سوار دو اسپه سه اسپه و عنایت دو بیست اسپه عربی و عراقی و ترکی و کچی از آن جمله یخ با زمین مرصع و طلا سرافراز گردیدند - بیست و فهم بچهار تو که شش کوهی کابل است و به فرموده اشرف جعفر قراول بیگی سرافجام لوازم شکار قمرغه نموده بود تشریف فرموده روز دوم به نشاط صید پرداختند - اگرچه جانور بسیار از رنگ و مار خوار در احاطه قمرغه درآمده بودند اما بنابر سختی کوه احاطه چنانچه باید میسر

نشد و بیشتر بدر رفت و قلیلی که مانده بود از آنجمله قدری به تغذگ  
خاصه شکار شد و باقی حسب الامر شاهزاده جهانپان محمد شجاع بهرام  
و سلطان سلیمان شکوه به تغذگ صید نمودند \*

## آغاز سال بیست و ششم از جلوس مبارک

لله الحمد و المنة که سال بیست و ششم از جلوس میمنت مانوس  
خدیو آفاق روز جمعه غرة جمادی الثانی سال هزار و شصت و دوم هجری  
شروع شده بودگار را زیب و زینت تازه داد - و سایر مراسم که درین روز از آن  
مظهر رحمت الهی بظهور پیوست مدتی مدیدی فقرا و درویشان روزگار را  
مابله جمعیت خاطر بحصول پذیرفت و ماده آسودگی خلائق آماده و مهیا  
گشت \*

از نوشته وقایع نگاران عساکر اقبال بعرض رسید که بادشاهزاده اورنگ  
زیب بهادر شانزدهم ربیع الاول کنار دریا نزل نمودند و شاهنواز خان  
و قلیچ خان و دیگر سرداران پی هم رسیدند - نوزدهم از کنار دریا روانه شدند  
و بیست و سوم بر ساحل سنده دایره شد - بیست و پنجم بر کشتی از  
دریای سند گزشتند - هفتم جمادی الاول بسرمین چچه رسیدند و به شش  
کوچ متواتر بحسالی نزل کردند - نوزدهم در حوالی قوشنج ملازمت  
نمودند - و سعد الله خان چهارم جمادی الاول از گزرگاه روانه شده دهم به  
غزنین رسید و شانزدهم از غزنین کوچ نموده هجدهم به قرا باغ و بیستم به مقر  
و بیست و ششم به قلاب و بیست و هفتم به منزل آهنگران و روز دیگر به مکه  
توت و روز یکشنبه سوم جمادی الثانی به قندهار رسیده ملازمت شاهزاده نمود  
و قلعه را افواج قاهره محاصره نمودند - دولت زمیندار قوشنج برادر شیر خان  
ترین که برهنه زنی طالع ملازمت بادشاهزاده عالمیان نموده در رکاب آن والا

جناب روانه قندهار شده بود غایبانه بمنصب هزاره ششصد سوار و خطاب  
خانی و انعام ده هزار روپیه سر افزای یافت - و آدم دکفی نیز بمنصب  
مذکور و مهر علی بکارل بخطاب نعمت خانی عز امتیاز پذیرفتند \*

بیست و چهارم پیشکش بادشاهزاده محمد شجاع بهادر از جواهر  
و صرّح آلات و اقمشه نفیسه بنگاله و سپر بسیار و عنبر و اگر بیست و بیست  
فیل هفده نر و سه ماده که قیمت مجموع سه لک و شصت هزار روپیه شد  
از نظر گزشت - شمشیر خان توبین تهانه دار غزنین بعد از حصول دولت  
ملازمت بمرحمت خلعت و نقاره نوازش یافته بجای خود معاودت نمود -  
عبد الرحمن ولد پدر محمد خان از ناپسندیدگی اوضاع تعینات بنگاله شد -  
میر یعقوب مدار ایبه سعید خان بهادر مرحوم بمنصب هفت  
صدی صد سوار و خدمت دیوانی کابل و سید هدایت الله صدر باضافه  
پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدی دو صد سوار سر بلند گردیدند -  
هر کدام از خوشحال خان و بیرام خان پسران نعل خان گن سمندر  
که بحکم اقدس بعد از گزشتن پدر نام آنها بانضمام لفظ خان گزارش  
می یابد بانعام هزار روپیه برنواخته آمدند - چون بعرض مقدس رسید  
که شاهزاده عالی مقدار و سعد الله خان چنانچه گزارش یافت سوم  
جمادی الثانی مطابق بیست و سوم اردی بهشت قلعه قندهار را  
محاصره نموده آنچه لازم بود است بجا می آرد نوزدهم ماه مذکور  
حکم شد که جان بیگ ملازم شاهزاده محمد شجاع با هزار سوار و جمعی  
دیگر از بندهای درگاه که همه دو هزار سوار باشند پانزده لک روپیه بقندهار  
رسانیده برگردد - و قتیکه جان بیگ با خزانه نزدیک غزنین رسید اوزبک  
قنده سرت و المان بیدین و ایمن باراده تاخت و تاراج برآمده در  
نواحی غزنین پراکنده شده دست تاراج و یغما بحال مواشی رعایای



ان دیار که همه مسلمان پاکیزه دین اند دراز نمودند - جان بیگ از روی هوشیاری متوجه شده خواست که به تفریح آنها بپردازد - آن دو سیرتان روپاه حیلان بمجرب شنیدن آواز نقره دل پای داده هر کس هر جا که بود از روی اضطراب رو به فرار نهاد - چون فوج از توزگی که وقت آمدن داشتند افتاده بسبب گرانباری مال اولجا بهر سمتی که پیش آمد گورها گروه آلمان رو بدان طرف نهاده در قطره زنی بودند اتفاقاً عبور اکثر بر مواضع افانغه و هزار جات قرا باغ افتاده دوپست کس یک جا به قتل رسیدند - و از جمعی که زخمی بقید آمده بودند ظاهر شد که عبد الشکور و بیگ نظر و خوشی لب چاک و حبیب درمان فریب به هشت هزار سوار اوزبک و آلمان مرده عبد العزیز خان و آق محمد قطغان با دو هزار سوار که از جانب سبدخان قلی خان برای تاخت و تاراج نواحی کابل آمده بودند وقت برگشتن جا بجا بقتل رسیده زیاده از یک هزار سوار زنده بدر فرست حکم معلی صادر شد که شمشیر خان تا قلات رفته بعد از بندوبست راه و برگشتن از قلات جان بیگ را با خزانه روانه حضور پور نور سازد - و منصب دایر خان باغافه پانصدی بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار مقرر شد \*

## مراجعت نمودن لشکر ظفر اثر از قندهار بی نیل مقصود

چون ساحت پای حصار قندهار مجتمع عساکر منصوره گردید و دلاوران قلعه کشا همت بر فتح آن حصن حصین بستند و اطراف بیرون حصار را بهجوم افواج فرو گرفته در پی پیش رفت کار و تهیه اسباب کار زار گشتند شاهزاده کامگار نامدار بنابر استصواب زامی صواب نما و صلاح دید امرای عظام بمقام سرانجام اسباب محاصره حصار در آمده بر سر قرار داد صلح امر به

پیش بردن آن و سر کردن نقب و ساختن کوچه سلامت و رفع جواله و نصب دمدمه و سرکوب و امثال آنها فرمودند - محراب خان نگاهبان قلعه جمیع بروج قلعه را به توپ و تفنگ و سایر آلات آتشبازی و ادوات آراسته آماده مدافعه و مجادله شده از رگ آتشبار توپهای خورشان غلوله مانند زلف آتسین ببارش در آورده در میدان گاه و پای قلعه کسی را فرصت سر برداشتن نمی داد - باوجود آنکه دلیران عرصه پیکار توپ و تفنگ او را وجودی نمانده داد دلوزی می دادند و بی محابا تا پای حصار بند تاخته از سر تیر و بندوق در می گزشتند اما چون حصار کمال متانت و استحکام داشت و بالات و ادوات فلعدازی و آتشبازی آراسته و آماده بود سعی و تلاش جانبازان سودی نمی داد - و معهدا قاسم خان میر آتش که اهتمام دزدیدن آب خندق بعهدۀ او بود از بی توفیقی نتوانست از عهدۀ پرداخت خدمت مذکوره بر آید و سران لشکر بسبب نفاق و هم چشمی دست از کار باز داشته همت بر عدم تسخیر قلعه گماشتند - درین اثنا از جمله هفت توپ کلان که از معظم اسباب قلعه گپری است دو ضرب از بیوقوفی توپ اندازان ناکرده کار که بلزوت زیاده از وزن مقرر ریخته می اذاختند از کار رفت و پنج ضرب دیگر بسبب آنکه توپ اندازان قدر انداز همراه نبودند موافق مدعا کارگر نمی افتاد و جمعی از سپاه که در حضور اشرف لافها زده گزافها گفته بودند از دشواری کار و سختی و تنگی جا همه در پس ملچارها ایستاده قدم پیش نمی گذاشتند - و بسبب گوانی غله عسرت سپاه بختی رسید که پیش از آن مجال توقف در آن محال بمقتضای قرب ایام زمستان دور از راه بل محال نما بود - چه از آمد و رفت لشکر در زمین کشته و فاکشته قصبات و قری پی سپر سم ستور یغما و تاراج گشته نشانی از آبادانی نمانده خانها ویران و ساکنان روانه عدم آباد گشته

بودند - الاجرم قرار معارفت داده از پنی قلعه برخاستند و تسخیر قلعه را موقوف بر وقت دیگر داشته بدرگاه آسمان جاه روانه گشتند .

شب پانزدهم لیلة البدرات خدیو آفاق با بادشاهزاده‌های والا گهر بتماشلی چراغان هر دو کنار نهر کلان تشریف فرمودند و فردای آن شینم موسی گیلانی را بمرحمت خلعت و دیوانی و بخششی گمی صوبه ملتان و اسلام قلی را بخطاب خدمتگار خان و داروغگی فیلان حلقه سرافراز گردانیدند - چون مهین اختر ارج خلافت تعهد نظم صوبه کابل نموده بودند و در جناب مقدس بدرجه پذیرائی رسیده بادشاهزاده عالی مقدار را بمنصب سی هزاری و بیست هزار سوار دو اسپه سه اسپه که منصب ایام بادشاهزادگی اعلی حضرت بود و دو کرور دام انعام و پرگنه پوسروز که جمعش سه کرور دام و حاصلش موافق دوازده ماه هفت و نیم لک روپیه است و سه کرور دام از محال سایر دار السلطنت لاهور و محال سایر ملتان که هفت و نیم لک روپیه حاصل دارد عذایت نموده صاحب صوبگی کابل بسطان سلیمان شکوه مرحمت فرمودند - و آن نونهای بوستان خلافت و شهریاری را بعطلی خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهلکناره و فیل از حلقه خاصه با یراق نقره و ماده فیل و علم و نقاره و منصب هشت هزار سوار سرافراز فرمودند - و خیمه سرخ که خاصه بندگان اعلی حضرت است ببادشاهزاده نامدار نیز مرحمت فرمودند - و عوض صوبه ملتان هر چهار صوبه دکن ببادشاهزاده والا مکان محمد اورنگ زیب بهادر و صوبه داری احمد آباد بشایسته خان عذایت کردند - بیست و چهارم شعبان بادشاهزاده کامگار محمد شاه شجاع بهادر را بانعام خلعت خاصه با نادری خاصه و جیغه مرصع و سر بقدی از قطعه اعل و دو مروارید گرانبها و دو اسپ با زین طلا و انعام یک کرور دام از محال اودیسه و هجلی بندر سربلند ساخته رخصت بنگاله

فرمودند - از تاریخ ملازمت تا روز رخصت از جواهر و مریح آلات در لک روپیه به شاهزاده مذکور مرحمت شد \*

چون از عرضداشت وقایع نگار سورت بمسامع علیه رسید که غلام رضا ملازم اله ویردی خان از راه بندر عباس وارد سورت گردیده هفت اسپ عراقی و رسمی از والی ایران باین مضمون که غلام رضا ملازم اله ویردی خان اسپ چند برای اله ویردی خان می برد کسی مزاحم نشود همراه دارد و آن نوشته بجنس از نظر اشرف گزشت بر طبع مقدس گران آمده به فاضل خان حکم شد که باو بگوید که فرستادن مکتوب و هدیه به بیگانه بی اجازت صاحب خود بغایت ناپسندیده است اگر بار سیاست می فرمودیم گنجایش داشت لیکن بمقتضای کرم عام و قنوت بتغییر منصب و جاگیر او حکم فرمودیم - او در جواب معروضداشت که حقیقت نفس الامر ایفست که غلام رضا مدتی نوکر من بود اما بنده نه او را به ایران فرستاده و به کسی هدیه ارسال داشته - بغویت خان کوتوال فرمودند که او را فرصت نداده از شهر بدر آورده به بتخاک رساند - و به متصدیان سورت حکم شد که همگی مال غلام رضا بسراک اشرف ضبط نموده او را مسلسل و مغلول بدرگاه عالم پناه بفرستند \*

ارادت خان ولد اعظم خان از تغیر تربیت خان بخدمت آخته بیگی سرفراز گشت - غره رمضان سعد الله خان و راجه جی سنگه و قلیچ خان و نجات خان و مهابت خان و دیگر امرا و منصبداران که دوازدهم شعبان از قندهار روانه شده بودند سعادت ملازمت دریافته بتفاوت درجات ندر گزارانیدند - مظفر حسین بخدمت بوزک و اسحق بیگ بخدمت بخشید گری کابل مفتخر و مباحی گردیدند \*

## معاودت الویه ظفر طراز از کابل بصوب دار الخلافه

پانزدهم رمضان المبارک پس از انقضای شش گهري بادشاه گيتي  
پناه از دولتخانه معلى تا بیرون دروازه جنوبي خاص و عام بر رتبه و از آنجا  
بر اسب جهان نورد سوار دولت شده متوجه لاهور گردیدند. مهین گوهر  
خلافت را بعزایت خلعت خاصه با نادری و سرپیچ لای که در آن یک  
قطعه لعل بود که یک روپیه قیمت داشت سر بلند ساخته دستوري  
کابل دادند. و سلطان سلیمان شکوه را بمرحمت خلعت و جیغه مرصع و در  
اسب با زین زرین و انعام یک کرور دام از محال بندگش بالا و پانین نوازش  
فرموده رخصت نمودند. امیر الامرا و راجه جی سنگه و قلیچ خان و سعادت  
خان و راجه راجروپ و گروهی از امرا و منصفداران را همراه آنوالا گهر  
بخصت نموده خدمت بخشى گري این فوج بایرج خان مقور فرمودند.  
شانزدهم بادشاهزاده عالم و عالمیان محمد اورنگ زیب بهادر با فونہالان  
حدیقه سلطنت و اقبال سلطان محمد و سلطان معظم از فندہار سعادت  
ملازمت دریافته هزار مہر ندر گزانیدند. بیستم از باغ فرح افزا کوچ فرمودند  
و روز دیگر شاهزاده عظیم الشان محمد اورنگ زیب بهادر را بعزایت  
خلعت و دو اسب عربی و عراقی با زین زرین و انعام ولایت بکلانہ بجمع  
در کرور دام معزز ساخته رخصت دکن فرمودند. و به سلطان محمد بازو بند  
نعل و مرواید و به محمد معظم سریند دو دانه مروارید و یک قطعه زمر  
مرحمت نموده محمد صفی پسر اسلام خان را بمنصب هزار و پانصدی پانصد  
سوار و خدمت بخشى گري و واقعه نویسی هر چهار صوبه دکن و مرشد قلی  
علی مردان خان را بخدمت دیوانی بالا گہات سرافراز و مہاشی گردانیدند •

سلمه مائة ساحت باغ پشاور بود مقدم همایون صفا و طراوت تازه  
 یافت - هشتم شوال از آنجا کوچ نموده یازدهم بر کنار دریای اتک  
 نزول اشرف فرمودند - درین حال از شدت بارش باران متواتر دریا هارو  
 بشدت آورده بسبب فرود آمدن سیل از کهنسار دریای اتک نمودار طوفان  
 فوج گشته بود پلی که سیف الله میر بحیر از سفاین بر روی دریای مذکور  
 بسته بود برهم خورد - و چون از تلاطم امواج و شدت تیزی و تندبی آب پل  
 بسته نمی شد از جناب خلافت حسین بیگ خان و تربیت خان و مظفر  
 حسین و نوبت خان بدفعات رخصت یافتند که بزودی جبری تیار نموده  
 بعرض مقدس رسانند - بعد از آنکه سعی و تلاش بسیار بر گزر جلایه بچهل  
 کشتی پل بسته شد شاهزاده محمد شجاع بهادر پیش از تیار شدن پل  
 دو نیم کبوه پائین تر از گزر مقور با لشکر خود بر کشتیها عبور نموده فیلان را  
 بشفا گزانیده بودند - پانزدهم شوال حکم شد که بادشاهزاده محمد اورنگ  
 زیب بهادر از دریا بگذرد و هفدهم شوال خود بدولت و اقبال بر تخت  
 روان سوار از بالای پل مذکور گزشته بدولتخانه که از آبادانی اتک گزشته  
 بفاصله نیم کبوه واقع شده بود تشریف ارزانی فرمودند - سلمه شوال از آب  
 بهت و پنجم ذی قعدة از آب جناب بر پل کشتی که عمدة الملکی سعد  
 الله خان نخستین به پنجاه و پنج کشتی و دویمین را به پنجاه و شش  
 مرتب ساخته بود عبور نمودند - نهم عمارت جهانگیر آباد را از ورود اشرف  
 رونق و صفای تازه عطا نمودند - چون بسبب شدت باران اطراف لاهور  
 بالتخصیص از جهانگیر آباد و امن آباد تا دار السلطنت راهها را آب آن چنان  
 گرفته بود که عبور از روی معلی به هیچ وجه صورت نمی بست بنابراین  
 چار بزرگ در پنجاه مقامه نموده بعد از فرود نشستن جوش سیلاب متوجه لاهور  
 گشتند - و از ناله و یک سواری فیل گزشته پانزدهم از پل راوی که از پنجاه

کشتی بسته بودند تا آنکه سوار گزشته باغ فیض بخشش و فرح بخشش را از غبار مقدم والا مورد برکات عالم بالا گردانیدند - و جمعی که پیش از توجه والا به تعجیل روانه دارالسلطنت لاهور شده بودند چندی در فالتها فرو رفتند \*

چون یوسف خواجه جویمباری برادر خواجه طیب که جا نشین آبئی خود بود باجل طبیعی در گزشت و در دو دمان آنها کسی که سزاوار جا نشینی باشد بغیر از خواجه طیب نبود نوزدهم بعزایت خلعت و دو هزار مهر سرافراز نموده رخصت ساراء النهار نمودند - و پانصد مهر به خواجه موسی پسرش که همراه پدر میرفت نیز مرحمت فرمودند - چون پیشخانه معلی از جهانگیر آباد بر افیل بگذر آب مانده بتلاش بسیار پس از کم شدن آب بجای رسید بیست و یکم از آنجا کوچ نموده براه هدایت پوزی از گز موضع یوه که دریای ستلج و بیاه بهم پیوسته بعزایت عریض میگذرد براه جسر سفاین که سعد الله خان بصد و چهار کشتی مزین ساخته بود عبور نموده ششم ذیحجه از راه بایل داخل سهرند شده پانزدهم کوچ فرمودند \*

چون اعتقاد خان میر بخشی بسبب بیماری از عهده خدمت نمی توانست بر آمد شصت هزار روپیه سالیانه مقرر فرموده رخصت لاهور نمودند - زای زگهذاتبه را باضافه منصب و خدمت دفتر داری تن و خالصه و مظفر حسین را به داروغگی فیل خانه سرافراز فرمودند - روز جمعه محرم سنه یک هزار و شصت بدولت و اقبال با خادمان مشکوی عظمت و جلال کشتی سوار بعد از دو پهر پنج گهومی پاو کم از دروازه سمت دریا داخل عمارت مبارک دارالخلافة شاهجهان آباد گشته آن امکنه رفیعه را بیمن قدم میمنت لزوم زیب و زینت تازه بخشیدند - غبار موکب معلی که سرمد دیده اولو الابصار است نور پیرای دیدار این شهر گشت و آوازه

کوس خرمی و نشاط در گنبد گردون پیچیده رسم و آئین شگفتگی و انبساط رواج تازه گرفت - قرّة العین سلطنت سلطان سلیمان شکوه را باضافه هزاری هزار سوار بمنصب ده هزاری پدج هزار سوار سر بلند گردانیده شاهنواز خان صفوی را بمنصب پدج هزاری پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه و نظم صوبه اوده و جاگیر داری گورکپور و بهرایچ معزز و مفتخر ساختند - و تقرب خان در جایزه معالجه عصمت پناه بی بی اکبر آبادی بانعام سی هزار روپیه و منصب سه هزاری پانصد سوار فرق عزت بر افراخت - چون بعرض مقدّس رسید که سردار خان که بصوبه داری تته رخصت یافته بود در اثنای راه بساط حیات در نوردید ظفر خان از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و خدمت مذکور بلند پایگی حاصل نموده رخصت آنصوب شد \*

از واقعه صوبه اجمیر بعرض رسید که پیمانته عمر رانا جگت سزکه بر آمد - چهاردهم صفر خبر رحلت مستوره سراق عظمت و اقبال شکر الفسا بیگم همشیره خورد حضرت جنت مکانی که بجهت دیدن اشرف از اکبر آباد روانه شده بودند در نواحی متهره متوجه دار البقا گشتند موجب تحیر و تاسف خاطر اشرف شده حکم دفن در ایوان جانب چپ هنگام در آمدن روضه حضرت عرش آشیانی صادر شد - سالیانته خسرو ولد نذر محمد خان یک لک روپیه قرار یافت - هژدهم صفر منزل امیر الامرا علی مردان خان از تشریف بیت اشرف عزّ و اقبال گردید - آن خان والا شان شکر مراحم بی اندازه بلوازم پا انداز و نثار پرداخته پلنگ مرصع و زین مرصع و اقمشته نفیسه دو لک روپیه و بیست هزار روپیه بعنوان پیشکش گزوانید \*



## گزارش جشن وزن شمسی

بیست و چهارم صفر موافق هشتم بهمن سنه یک هزار و شصت و سه انجمن وزن شمسی آغاز سال شصت و نهم در ایوان شاه محل معروف بغسل خانه بکمال زیب و زینت صورت ترتیب یافته آن ذات مقدس را بدستور مرسوم بطلا و دیگر اجناس بر سفید عالمی را از تقسیم آن بهره و گردانیدند \*

## تعیین یافتن پادشاهزاده محمد دارا شکوه

### به تسخیر قندهار

چون همگی توجه والا و همت عالی و عزیمت راسخ بر استخلاص قندهار مصروف بود بدین جهت تجهیزات عساکر ظفر آثار بدرجه تکرار رسیده بسبب تنگی فرصت و ضیق مجال و احتمال عوارض و اقامت نفاق اهل لشکر صورت نه بست لاجرم باندیشه آنکه از لشکر سابق بذبح کشیدن یساقهای سابق قلعه کشائی کما ینبغی متمشی نخواهد شد مناسب علاج دولت آنست که بزودی هر چه تمام تر سیلاب افواج بحر امواج از دریای لشکر منصور که مدتی مدید آسوده بوده و بالفعل قوی نیرو و تازه زور اند بسردازی پادشاهزاده بلند اقبال جوان بخت سعادت پزوه محمد دارا شکوه با سایر اسباب قلعه کشائی بآنصوب ارسال یابد یحتمل که درین زودی کار بکام و روزگار بر وفق اولیای دولت ابد فرجام گردد - و آن داند اقبال که مزاجدان اشرف بودند توجه والا مصروف این معنی دانسته از روی خواهش انتماس نمودند و بعد رسیدن لاهور بسرانجام مواد این کار پرداخته در عرض سه ماه و نه روز که در آنجا اقامت

داشتند سه توپ کلان و هفت توپ هوائی ریخته شده و از خوردن و کلان سی هزار گلوله توپ و پنچ هزار من باروت و یک هزار و پانصد من سرب بوزن شاهجهانی و چهارده هزار بان مهیا و آماده نمودند - از جمله توپهای کلان دو توپ یکی کشور کشا دوم کده بهنچن<sup>۱</sup> که هر کدام بسنگ یک من و هشت آثار اکبری گلوله میخورند باهتمام قلم خان میر آتش و محمد صالح مشرف توپخانه و گذیبت رای توپ ریز مهیا ساخت - و توپ سوم که یک من و شانزده سیر اکبری آهن میخورند بسرکارداری جعفر میر آتش شاهزاده صورت پذیر گشت - و هر قدر بنجاره که میسر شد جمع آورده و سرانجام آذوقه لشکر نموده بدرگاه عالم پناه معروض داشتند که چون ساعت روانه ساختن لشکر ظفر اثر بیست و سوم ربیع الاول و تاریخ محاصره قلعه قندهار هفتم جمادی الثانی سال بیست و هفتم جلوس مبارک قرار یافته و مواد این سفر و سرانجام کار به بهترین وجهی صورت سرانجام یافته امیدوار رخصت شدن است - بندگان حضرت گیتی ستانی از روی کمال عنایت و مهربانی فرمان عالیشان بخط مبارک صادر فرمودند که آن موید کامگار نامدار بروفق مقتضای فرصت وقت که از جمله مساعدت روزگار و دلایل برآمد کار است عمل نموده در مبارک ساعتی که بجهت نهضت آنصوب اختیار نموده بهمراهی بدرقه تائید الهی با لشکر نصرت اثر جلالت نشان براه ملتان که در آن راه غله و علف فراوان ست متوجه مقصود شود و بعد از طی مراحل و قطع منازل در ساعت مقرر محاصره نموده در گرفتن آن سعی موفوره بکار برد - و از پیشگاه عاطفت بآن رکن زکین سلطنت عظمی خلعت خامه و جواهر و مربع آلات ثمینه از العاس و لعل و یاقوت و مروارید و زمرد و شمشیر و پرده مربع با پهلوکتاره که قیمت آن چهار لک

۱ در نسخه حیدر آباد اسم این توپ کده بهمین رقم گشته \*

روپيه بود و پنج اسب عربي با زين مرصع و پنج اسب عراقي با زين طلا  
 و چهار فيل دو نوريكى با ساز طلا و ديگرى با يراق نقره و دو ماده فيل كه  
 قيمت اين اسبان و فيلان يك لك روپيه شد و يك لك اشرفى و يك لك  
 روپيه مجموع از نقد و جنس بيست لك روپيه عنایت فرموده بدفعات  
 مصحوب بندهاى تعيذات يساق قندهار براى آن نامدار كامگار ارسال  
 داشتند - و از جمله امرای عظام و دلاوران معرکه آراى رزم آزما چه از  
 حضور چه از اقطاعات و اوطان رستم خان و راجه جى سنگه و قليچ خان  
 و نجابت خان و مهابت خان و راجه روپسنگه و راورستر سال و راجه بهار  
 سنگه و روپ سنگه و راجه انورده و شجاعت خان و سعادت خان و طاهر  
 خان و قاسم خان و راجه راجوپ و نصيرى خان و اخلاص خان و غيرت  
 خان و راجه ديبي سنگه و رام سنگه و اقتضار خان و سيد فيروز خان  
 و عبد الرحيم بيگ اوزبك و سدل سنگه و پرتوى راج و باقى خان و مبارک  
 خان ترمين و ابرج خان و دايو خان و راجه شيورام و خواجه عبد الهادي  
 و كافر خان و سجان سنگه و محمد اشرف ولد اسلام خان و ارچن  
 و شمس الدين و قطب الدين خويشگيان و راجه مدن سنگه و گردهر داس  
 و خنجر خان و پورن مل و راجه امر سنگه نروزي و خوشحال بيگ  
 و دولت خان قيام خانى و شاه محمد قطغان و سيد شهامت خان  
 و سيد محمد عبد الله و حاجى منصور و جبار قلي ككهر و زاو امر سنگه  
 و شادمان پگهليوال و خليل بيگ و جگرام و اسد الله و سيد عبد الرسول  
 و عبد الله خان و دلاور خان ولد بهادر خان و چتر بهوج و دولت ترمين  
 و خواجه عنایت الله و سيد مظفر و سيد مقبول عالم و ديگر اموا و منصبدار  
 بسيار كه تفصيل اسامى آن طولى دارد و پنج هزار احدى تير انداز  
 و برقنداز و ده هزار پياده تفنگچى و توپ انداز و گوله انداز در ركاب مظفر

انتساب آن والا جناب متعین گردیدند - و حکم شد که شش هزار بیلدار  
نقب کن و پانصد سقا و شصت فیل سوای اقبال شاهزاده والا گهر و امرای  
نامدار و هفت توپ کالن قلعه کشا که از صدای ضرب آن اجزای کوه  
متزلزل شود و ازگان زمین از صوت اوای آن چون سیماب بلرزه درآید  
و هفت توپ هوایی و سی توپ خرد که هنگام جنگ پیش فوج باشد  
و بیست و پنج گنجنال و صد شتر زال و سه هزار شتر خزانه و قور خانه  
و صد لک روپیه نقد همراه داده لشکر خان بخلعت خاصه و اسپ با زین  
مطلّا و اضافه پانصدی ذات بمنصب در هزاری پانصد سوار و بخشی گری  
فوج و محمد اشرف ولد اسلام خان بخلعت و اضافه پانصدی بمنصب دو  
هزار پانصد سوار و خطاب اعتماد خان و دیوانی لشکر ظفر اثر و اسپ  
با زین فقره ممتاز ساختند - و از امرا و منصفداران تعیین شده عمدها  
بخلعت و اسپ با زین طلا و از آنها کمتر برخی بخلعت و اسپ و اضافه  
منصب و لختی بخلعت تنها و بعضی بعنایت اسپ فوازش یافته  
تمامی عساکر منصوره که درین یساق تعیین شده با تابیضان شاهزاده بلند  
اقبال سوای هزار سوار رانا که همراه یکی از خویشان خود فرستاده بود  
مطابق ضابطه چهارم حصه هفتاد هزار سوار گردید - اکنون بنگارش عنایاتی  
که نسبت به بندهای حضور پر نور بظهور آمده می پردازد - حیات خان  
بمنصب سه هزاری در هزار سوار کفور رام سنگه ولد راجه جی سنگه  
بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار و میرزا سلطان صفوی  
بمنصب دو هزار و پانصدی هزار سوار و ارادت خان بخدمت بخشی گری  
دوم و منصب دو هزاری هشتصد سوار و بیروم دیو بمنصب دو هزاری  
هشتصد سوار و ملا شفیعاً بمنصب در هزاری سه صد سوار از اصل و اضافه  
فرق مباحثات بر افراختند .

بیست و پنجم علی مردان خان امیر الامرا بعنایت خلعت خامه و خنجر مرصع با پهلکناره و دو اسپ با زین طلا و فیل خامه با پیراق نقره و ماده فیل و خلیل الله خان بمرحمت خلعت خامه و اضافه هزاره ذات بمنصب پنج هزاره چهار هزار هزار و اسپ با زین طلا و ابراهیم بیگ پسر امیر الامرا بخطاب خانی و منصب هزاره پانصد سوار و عبد الله بیگ دومین پسرش بهمین منصب سر افزای یافته دستوری یافتند که با هفت هزار سوار بحراست دارالملک کابل پردازند - فیض الله خان بمنصب دو هزاره شش صد سوار از اصل و اضافه کامیاب گشته و فوجداری نواحی مستقر الخلافت اکبر آباد از تغیر آگاه خان که خوب بتقدیم ترسائیده بود بعهدة جمدة الملکی سعد الله خان مقرر شد و فرمان رفت که عبد انذبی فوجدار جلیسر که تبول خان مذکور بود در آن برگنه عمل از قرار واقع نموده برنگرد که بخدمت مذکور قیام نماید - ذوالفقار خان به خلعت و اضافه پانصدی ذات بمنصب دو هزاره و پانصد دو هزار سوار مقرر گشته و محمد ابراهیم پسرش بخدمت آخته بیگی بلند پایه گشت .

## وزن قمری

روز یکشنبه نهم ربیع الثانی موافق دوازدهم اسفندار ماه الهی مجلس کرامی وزن قمری آغاز سال شصت و چهارم از سنین عمر ابد قرین بآئین فرخندگی ارادتگی پذیرفت و جشن خاطر پسند نظر فریب بطرح بدیع و وضع غریب با زینت نمایان ترتیب یافته آوازه مسرت و شادمانی نویزه گوش روزگار گردید - پیشکاران بارگاه جهانداری پیش ایوان رفیع مکان خاص و عام بارگاهی از مخمل و زر بفت بطول نمود و شش گز و عرض سی و هشت که بصرف هشتاد هزار روپیه در کارخانهجات گجرات بدستداری

هندوزان شکوف آثار صورت اتمام پذیرفته بود بچهل و چار ستون سیمین با کلسهای طلا که همگی چار لک و بیست هزار تواجیه وزن داشت بر کشیده دورش محجری از ذقرا نصب نمودند - و بفرشهای ملون و بساطهای رنگارنگ زمین دولت خانه را روکش این کارخانه بوقلمون فرموده داد عیش و کامرانی دادند - هزار مهر بطیب خواجه و پانصد مهر بمیر عبد الله مقوی و دویست مهر بچتر خان عنایت فرمودند - و راجه جسونت سنگه بمنصب شش هزاره پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه و روپسنگه راتهور بمنصب چهار هزاره دو هزار و پانصد سوار و بیستم دیو بعطای سرپیچ مرصع و در گوشواره با مالای مروارید و جمدهر میدکار با پهلکتاره مرصع و محمد ابراهیم بمنصب هزار و پانصدی سه صد سوار نوازش پذیرفتند \*

## آغاز سال بیست و هفتم از جلوس مبارک

روز شنبه غره جمادی الثانی سال هزار و شصت و سه هجری مطابق دهم اردی بهشت سال بیست و هفتم از جلوس مبارک شروع شده مؤده بهجت و سرور بجهانین رسانید - عرضداشت راج سنگه خلف رانا جگت سنگه که بعد از مرگ پدر با یک فیل پیشکش مصحوب کلیان جهالا فرستاده بود از نظر اشرف گزشت و از روی عنایت بعطای خلعت خاصه و خطاب رانا و منصب پنج هزاره پنج هزار سوار سه افرازی بخشیده جمدهر مرصع با پهلکتاره و اسپ عراقی با زمین زرین و فیل مصحوب بردهن کور برادر راجه بیتهداس و کلیان فرستادند - و ظفر خان ناظم تته بمنصب سه هزاره دو هزار و پانصد سوار و غریب داس برادر خورد رانا جگت سنگه که بعد از گزشتن برادر بدرگاه جهان پناه آمده سرمایه بندگی درگاه عالم پناه فرادست

آورده بود بمرحمت خلعت و سرپیچ مرصع و اوربسی مرصع و جمدهور  
میفاکار و سپر با یراق میفاکار و منصب هزار پانصدی هفت صد سوار  
و عطای اسپ با زین نقره امتیاز پذیر گردید - تا از چند بخدمت دیوانی  
صوبه بهار از تغییر عسکری سر افزای یافت \*

## روانه شدن شاه بلند اقبال از لاهور بصوب قندهار و مراجعت نمودن

چون آنوالا همت که همگی نهمت والا مصروف پیشرفت مهم  
دولت و تحصیل رضامندی و خورسندی حضرت خلافت منزلت  
داشتند سوم ربیع الاول از لاهور متوجه آنصوب گشته توپ قلعه کشا و توپ  
مریم از راه سوی دهاور که نزدیک تور و هموار تر از راه کابل است مصحوب  
مغول ملازم خود با گروهی از تیر اندازان و نغنگچیان سوار و پیاده عمله  
توپخانه برگشتی تا بهر و از آنجا به قندهار برای خشنکی روانه نمودند  
و خود با سایر مستعدان همراهی رکاب سعادت راهی مقصد گردیده پانزدهم  
بملتان و بیست و پنجم از پلی که بشصت و پنج کشتی مرتب گشته  
بود از دریای ملتان که بآب عالم خان در آن مکان شهرت دارد گزشته بکنار  
دریای نیلاب رسیدند - و با آنکه از سوائف ایام تا حال کسی برآن دریای  
زخار پل نه بسته بود حسب الامر به نود و دو کشتی در یک هفته تیار  
نموده سیوم جمادی الاول از آن آب نیز گزشته بسرحد چچه رسیدند - نهانه  
داران درگی و چوبنایی که بقصد سوار قزلباش بودند بمجرد شنیدن این  
خبر احوال و ائصال خود را گرفته راه قندهار گرفتند و زمینداران سر راه برآن  
خون گرفتگان گرفته اکثری را به تیغ بیدریغ گزانیده اسباب و اموال آنها  
بغارت بردند - و بدین دست آویز کدخدایان الوس سعادت ملازمت

بادشاهزاده دریافته از وفور سخا و نصفت آنوالا مقدار تعهد رسانیدن آذوقه  
 به لشکر ظفر اثر نمودند - و تمامی مرزبانان بلوچ و افغان که در آن  
 سرزمین متوطن بودند بی ملاحظه در هر منزل آمد و شد باردو نموده  
 غله و گوسفند می فروختند - چون ساعت محاصره نزدیک رسیده بود  
 و وصول تمامی لشکر ظفر اثر در آنوقت متعذر بود لاجرم رستم خان بهادر  
 را با نجابت خان و قاسم خان میر آتش و غیره و عبد الله بیگ بخشبی  
 و جعفر میر آتش خود را با سه هزار سوار بر سیل موقلا مرخص فرموده  
 امر نمودند که بطریق ایلغار پیشتر شناخته بمراسم محاصره پردازند - خان  
 مذکور دوم جمادی الثانی با دوازده هزار سوار بعنوان ایلغار در آنجا رسیده  
 محاذی دروازه خواجه خضر رده بست - و جمعی از دلاوران و یکه تازان  
 مثل خواجه خان باظهار تجدد و تهور پیش تاخته خود را بر نفاق کیشان  
 انداختند و باندک زد و خورد از شدت صدمه حمایه دلاوران غنیم را بیجا  
 و بی پا نموده چندی از خود نیز زخمدار گشتند - آخر کار رستم خان بهادر  
 برابر دروازه مذکور جای که توپ رس نبود منزل گزیده با رفا فرود آمد -  
 و نجابت خان و قاسم خان در ساعت مختار شروع در کندن نقب  
 و ساختن ملجأ نمودند و دو هزار کس از قزلباش که باذوقه و سرب و باروت  
 بمسک قلعه نشینان می آمدند فرصت در آمدن بقلعه قندهار نیافته بقلعه  
 زمیغداور رفتند بادشاهزاده بلند اقبال پنجم جمادی الثانی از کتل  
 پنجمداک که فرازش سی و پنج جویب و نشیبش سی و نه جویب  
 است و درین راه کتلی دشوار گزار تر از آن نیست گزشته در مورد قلعه که  
 قلعه قندهار از آنجا نمایانست نزول نمودند - و تا رسیدن ساعت شش  
 روز در آن مکان توقف فرموده هر روز بجهت ملاحظه اطراف حصار  
 و در یافت کیفیات اوضاع و خصوصیات اطوار اهل آن مقام سوار می شدند



و برای ضبط مزروعات نواحی قلعه و محال دور دست معتمدان متدین تعیین نموده روسای هر الوس و رعایای توابع قندهار را مشمول گوناگون مواجف فرمودند - چنانچه در مدت محاصره جمعی کثیر از کشاورزان فراری بجا و مقام خود مراجعت نموده و مزروعات از فرار واقع بضبط در آمده نصف حاصل زیاده از سوائف ایام عاید سرکار خاصه گشت .

پانزدهم که ساعت نزول آن والا تجار در حوالی قندهار بود با تمامی لشکر ظفر اثر باراستگی و تجمل تمام سوار شده در باغ میرزا کامران که بفاصله نیم کوه از قلعه بر کنار کولابی واقع است منزل اختیار نمودند - در آن روز طایفه خیره چشم قزلباش که از کوتاه نظریها و خود پسندیها در حصار زبروی موکب اقبال و ابواب امن و امان زبروی خویش بسته در برج و باره منتظر نزول قضای آسمانی نشسته بودند در انداختن توپ و تفنگ حتی المقدور کوتاهی ننموده بیکبار از برج و باره توپ و تفنگ و سایر آلات آتشبازی را کار فرمودند - امر شد که رستم خان با ظاهر خان و قباد خان بفاصله یک کوه از لشکر ظفر اثر بر سر راه قلعه بست فرود آمده زبروی برج آب دزد براجه جی سنگه و محافی دروازه ویس قرن به قلیچ خان و برابر دروازه بابا وای به مهابت خان و محافی دروازه برج چل زینه باخلاص خان و پائین دروازه خضری و آب دزد به قاسم خان و زبروی دروازه خضری و دروازه ویس قرن به جعفر میر آنش و دیگر مردم خود ملچار مقرر نموده خدمت ملچار آب دزد بملا فاضل میر سامان خود فرمودند - و هزار بیلدار و هفتاد نقب کن همراه او داده سید محمود باره را با چندی منصبداران بجهت کمک تعیین نمودند - و ملچار دروازه مائوری به نجابت خان و پایان قینول که تا یک تیر پرتاب بیش نبود و شهبازان راه پیاده آمد و شد میفرمودند براجه مدین